**فقه، جلسه 99: 29/2/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

به تناسب بحث‌های سابق در مورد این‌که مطلقة بائن اگر حامل باشد نفقه دارد، در ذیل آن بحث به این بحث رسیدیم که متوفی عنها زوجها اگر حامل باشد آیا نفقه دارد یا نفقه ندارد؟ خب یک سری این بحث در کلمات علما وارد شده و مورد بحث قرار گرفته. عمدة بحث روایات مسأله است که باید روایات را بخوانیم. خب روایت‌های زیادی هست که گفته که حامل متوفی عنها زوجها نفقه ندارد. در بعضی روایات ازش استفاده می‌شود که به یک نحوی نفقه را ثابت کرده. حالا این، در واقع سه دسته روایات می‌توانیم بگوییم داریم یا ۴ دسته. حالا این روایات را می‌خوانم. بعضی روایات بحث‌های سندی دارد، اشاره به بحث‌های سندی می‌کنم دیگر بحث‌های دلالی و نحوة جمع بین این روایات می‌ماند برای جلسة آینده. این باب، یک بابی در جامع احادیث، جلد ۲۶ و ابواب النفقات باب ۳، این هست، باب عدم وجوب نفقة المتوفی عنها زوجها من مال زوجها و ان کانت حاملاً و لا سکنیها و ینفق علیها من مال ولده الذی فی بطنها.

خب روایت اوّل صحیحة حلبی هست عن ابی عبد الله علیه السلام انّه قال فی حبلی متوفی عنها زوجها انه لا نفقة له. یک روایت.

روایت دوم روایت محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل عن محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الکنانی عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال فی المرأة الحامل المتوفی عنها زوجها هل لها نفقه قال لا.

این هم روایت دوم مسأله است.

در این روایات این مسأله ما دو تا روایت داریم که محمد بن فضیل عن ابی الصباح الکنانی عن ابی عبد الله علیه السلام نقل می‌کند. یکی همین روایت دوم هست که تعبیر فی المرأة الحامل المتوفی عنها زوجها هل لها نفقة قال لا. یکی هم در روایت پنجم باب هست. که المرأة الحبلی المتوفی عنها زوجها ینفق علیها من مال ولده الذی فی بطنها. به این شکل وارد شده. سندش هم عین هم هست از اوّل تا آخر سند به عینه تکرار شده. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل عن محمد بن فضیل عن ابی الصباح الکنانی عن ابی عبد الله علیه السلام. که دو تا سند دقیقاً عین هم هست و مثل هم وارد شده. اینجا حالا من یک سری روایت دیگر مسأله را بخوانم بعد برمی‌گردم این در مورد محمد بن فضیل یک سری بحث‌هایی دارد. شبیه همین روایت ابی الصباح الکنانی روایت زراره است. عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن ابی نصر عن مثنی الحناط عن زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام فی المرأة الحامل متوفی و ذکر مثله.

من سلیقه‌ام این هست که وقتی راوی متفاوت می‌شود رقم روایت را هم تکرار بشود. حالا اینها به متن روایت توجه شده. به تعدد راوی توجه نشده. خب حالا ؟؟؟

روایت سوم، محمد بن علی بن محبوب عن محمد الحسین عن صفوان عن العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام، که صحیحه است. «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَ لَهَا نَفَقَةٌ قَالَ لَا يُنْفَقُ عَلَيْهَا مِنْ مَالِهَا.»

این روایت را می‌توانیم یک روایت تازه‌ای بدانیم به اعتبار ینفق علیها من مالها که اینجا البته معمولاً اینجوری خوانده می‌شود لا ینفق علیها من مالها. بین لا و ینفق علیها من مالها کأنّ یک ویرگول باید گذاشته بشود. خب حالا این را می‌بینیم آیا این روایت لا ینفق علیها من مالها نیست کأنّ بگوییم نفقه به معنای بله نفقه دارد. ولی به هر حال این تعبیر دیگر. لا ینفق علیها من مالها. می‌توانیم لا را از ینفق جدا بخوانیم، می‌توانیم با هم بخوانیم. حالا این‌که جدا هست یا با هم هست آن معنای ؟؟؟ در موردش.

روایت بعدی: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَيْدٍ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْحُبْلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا هَلْ لَهَا نَفَقَةٌ فَقَالَ لَا.»

خب مفضل بن صالح در این سند بحث دارد. حالا اینها چون روایت زیاد هست من به بحث‌های سندی اینها نمی‌پردازم. فقط آن محمد بن فضیل به دلیل این‌که آن روایتی که، روایت خاصی دارد که آن روایت خاصش مورد بحث قرار گرفته به تناسب آن بحث سندی محمد بن فضیل را دنبال می‌کنیم.

خب روایت پنجم همان روایت: «مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» هست «قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحُبْلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا يُنْفَقُ عَلَيْهَا مِنْ مَالِ وَلَدِهَا الَّذِي فِي بَطْنِهَا.» این هم این روایت.

روایت بعدی، روایت محمد بن مسلم صحیحه است، «عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا يُنْفَقُ عَلَيْهَا مِنْ مَالِهِ.»

این تعبیر من ماله همین روایت وارد شده. این هم یک تعبیر جدیدی.

روایت بعدی: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: نَفَقَةُ الْحَامِلِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ حَتَّى تَضَعَ.»

با تعبیر فی روایة السکونی. قال قال علی بن ابیطالب نفقة الحامل نقل کرده. خب حالا آن بحث اعتبار سکونی، مطرح هست که و بعد هم در موردش فی الجمله صحبت کنیم. در مورد سکونی اجمال قضیه این است که معمولاً آن را عامی می‌دانند، قرائنی بر امامی بودنش ذکر شده، ما در بعضی بحث‌ها این قرائن را ذکر کردیم، عرض کردیم این قرائن تام نیست ولی جزم به عامی بودنش هم مشکل است. احتمال دارد عامی باشد، احتمال دارد امامی باشد و تقیه می‌کرده. به هر حال چون امامی بودنش ثابت نشده، روایت‌های سکونی در مثل روایت‌های موثقه است. خب این هم این روایت.

اما عمدة بحث مال آن روایت ابی الصباح کنانی هست که درش تعبیر کرده ینفق علیها من مال ولده الذی فی بطنها که در سندش محمد بن الفضیل واقع هست.

در مورد محمد بن الفضیل مرحوم اردبیلی در جامع الرواة یک بحث مفصلی را مطرح کردند. ایشان عقیده‌شان این هست که محمد بن فضیل به دو نفر اطلاق می‌شده. یکی محمد بن فضیل کوفی که محمد بن فضیل کثیر ازدی کوفی صیرفی هست. یکی هم محمد بن فضیل بصری که نوة فضیل بن یسار هست که عنوان کاملش محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار هست. و این عنوان کاملش این هست. بعد ایشان دنبال قرائنی می‌گردند که مشخص بشود که کجا مراد از محمد بن فضیل محمد بن فضیل کوفی است که این محمد بن فضیل کوفی تضعیف شده است، یا محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار هست، آن توثیق دارد و در اعتبارش بحثی نیست. یک مشغول ذکر قرائنی هست برای نحوة تمییز عنوان مشترک محمد بن الفضیل. که خیلی بحث دشواری هست، بحث جامع الرواة در اینجا و نیاز به دقت دارد، یادم هست حاج آقا در بحث حج دو جلسه در مورد عبارت جامع الرواة توضیح می‌دادند که مرحوم اردبیلی به چه جهت در جامع الرواة این محمد بن فضیل‌ها را از همدیگر تفکیک کرده، بعضی موارد را گفته مراد محمد بن فضیل کوفی است، بعضی جاها را گفته محمد بن فضیل بصری است، قرائنی که برای تمییز مشترکات ذکر کرده چی هست و مفصل بحث مرحوم اردبیلی را در جامع الرواة توضیح می‌دادند که خیلی بحث پیچیده و دشواری است. ولی اصل این مطلب را حاج آقا اشاره می‌فرمودند که ما دلیلی نداریم که محمد بن الفضیل بر محمد بن قاسم بن الفضیل اطلاق شده باشد. البته اشکالی ندارد بر اطلاق محمد بن فضیل بر محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار. ولی ما دلیل خارجی بر چنین اطلاقی پیدا نکردیم. تنها یک مورد از محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار بنابر بعضی از نقل‌ها با تعبیر ابن الفضیل بن یسار تعبیر شده. با تعبیر ابن الفضیل بن یسار آن هم در این روایت تهذیب، جلد ۶، صفحة ۱۷ حدیث ۲۷ هست که: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ» نقل شده «قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى علیه السلام إِنَّ ابْنَ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ رَوَى عَنْكَ وَ أَخْبَرَنَا عَنْكَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْمُعَرَّسِ»

این تعبیری هست که در تهذیب وارد شده. مراد از این ابن الفضیل بن یسار محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار هست، چنان که در این. خود آن قبلی‌اش آدرس جلد ۶، صفحة ۱۷، حدیث ۲۷ بود. مراد از این ابن الفضیل بن یسار به قرینة سند کافی، جلد ۴، صفحة ۲۶۵، حدیث ۳، که از علی بن اسباط نقل شده: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ جَمَّالَنَا مَرَّ بِنَا وَ لَمْ يَنْزِلِ الْمُعَرَّسَ فَقَالَ لَا بُدَّ أَنْ تَرْجِعُوا إِلَيْهِ فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ.»

در فقیه هم جلد ۲، صفحة ۵۶۰، حدیث ۳۱۴۶، دارد روی علی بن مهزیار عن محمد بن قاسم بن فضیل قال قلتُ لابی الحسن علیه السلام ان جمّالنا تا آخر روایت.

ولی این روایت اوّلاً مجرد اینکه در یک موردی علی بن اسباط از محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار به ابن فضیل بن یسار تعبیر کرده باشد این قرینه هم بر این نیست که محمد بن فضیل را که به نحو مرسل به کار می‌برند در مورد محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار به کار برده باشد. آن هم اگر باشد در کلام علی بن اسباط هست نه در کلام دیگران که غالب سندهایی که ما داریم حالا غیر از علی بن اسباط هست. علاوه بر این‌که دقیقاً همین روایت را هم که در کافی نقل می‌کند به این شکل نقل نکرده. در کافی جلد ۴، صفحة ۵۶۶ سند ۴، با سند خودش از ابن فضال نقل می‌کند، «قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام وَ نَحْنُ نَسْمَعُ إِنَّا لَمْ نَكُنْ عَرَّسْنَا فَأَخْبَرَنَا ابْنُ الْقَاسِمِ بْنِ الْفُضَيْلِ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ عَرَّسَ وَ أَنَّهُ سَأَلَكَ فَأَمَرْتَهُ بِالْعَوْدِ إِلَى الْمُعَرَّسِ» به جای ابن فضیل بن یسار ابن القاسم بن فضیل دارد. که این دیگر نسبت به جد نیست، نسبت به پدر هست.

در قرب الاسناد صفحة ۳۹۱ حدیث ۱۳۶۹ یک روایتی از محمد بن عبد الحمید عن حسن بن علی بن فضال قال سمعتُ الرضا علیه السلام نقل کرده، صفحة ۳۸۹، حدیث ۱۳۶۶. بعدش، بعضی روایت‌هایی نقل کرده که یکی از آن روایت‌ها کلمة اسباط هم وارد شده. بعد در صفحة ۳۹۱، حدیث ۱۳۶۹ دارد قلتُ له ان الفضیل بن یسار اخبرنا عنه انّک امرته بالرجوع الی المعرّس ان الفضیل بن یسار. به این تعبیر وارد شده. که تعبیر غلطی است ولی حالا عبارت صحیحش چی بوده و اینها، ممکن است ابن الفضیل بن یسار باشد ممکن است ابن القاسم بن الفضیل، ابن یسار باشد، به هر حال همچین عبارت به این شکل در قرب الاسناد وارد شده از جهت این‌که قلتُ له ان الفضیل بن یسار اخبرنا عنک که ظاهرش این هست که مراد حسن بن علی بن فضال هست با آن نقل‌های دیگر هم یک مقداری تنافی دارد که خود حسن بن علی بن فضال این مطلب را به امام عرضه نمی‌دارد. بوده در حضور امام علیه السلام، آن را علی بن اسباط عرضه داشته از امام.

خب علی ای تقدیر این روایت واحد به فرض. عرض کردم اوّلاً معلوم نیست با تعبیر ابن الفضیل بن یسار باشد. تازه با تعبیر ابن الفضیل بن یسار هم باشد فوقش همین یک دانه روایت هست. آن هم با این تعبیر ابن الفضیل بن یسار، نه با تعبیر محمد بن الفضیل، آن هم در کلام علی بن اسباط، نه در کلام راویان دیگر. این است که مجموع این جهات روشن می‌کند که ما نمی‌توانیم روایت محمد بن فضیل را بر محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار تطبیق بدهیم. هیچ شاهدی در این‌که مراد از محمد بن فضیل، محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار هست به دست نیامده است. این اجمال این بحث.

اما خود محمد بن فضیل بن کثیر الازدی الکوفی الصیرفی را ببینیم آیا می‌شود توثیق کرد یا نمی‌شود توثیق کرد. خب از یک طرف این عبارت‌های تضعیفیه‌ای در موردش وارد شده. در رجال کاظم علیه السلام، در رجال شیخ کلمة ضعیفٌ در موردش تعبیر شده. در باب اصحاب الرضا علیه السلام با تعبیر یرمی بالغلو ازش تعبیر شده. ولی همچنان که در جای خودش عرض شده، تبعاً لبزرگان این فرد مثل مرحوم وحید بهبهانی یا حاج آقا اینها، تضعیفاتی که ناشی از غلو باشد، این تضعیفات چون تضعیفات اجتهادی است قابل قبول نیست. تضعیفات ناشی از غلو دو تا مشکل در موردشان معمولاً هست. یکی این‌که اصل غلو امری است اجتهادی، ممکن است یک دیدگاه را یک کسی غلو بداند، شخص دیگر اصلاً آن را تقصیر بداند و کوتاهی بداند، خیلی بالاتر از آن قائل باشد. غلو یک امری است استنباطی که ما مقامات ائمه را چقدر بدانیم که بالاتر از آن غلو تلقی بشود یک امری است استنباطی، نمی‌شود شهادت رجال را در مورد آنها به عنوان یک شهادت تعبدیه، موجب تعبدیه پذیرفت. شهادت‌های تعبدیه در امور حدسیه نیست، در امور حسیه هست و بحث غلو امری است حدسی و اجتهادی و شهادت در موردش پذیرفته نیست. این یک نکته.

نکتة دیگر این‌که معمولاً این رمی به غلو را از نقل روایات شخص در می‌آورند. و این‌که شخصی که یک روایتی را نقل کرده حتماً به مضمونش معتقد بوده، خود این هم یک استنباط دیگری هست که مرحوم شیخ طوسی در مورد غالیان و مخلّط‌ها و امثال اینها همین اشکال را مطرح می‌کند که و معلوم نیست غالی باشند. فوقش این است که روایت‌های غلو آمیز را نقل کردند. ولی کسی که یک روایتی را نقل می‌کند الزاماً به معنای این نیست که به مضمون این روایت معتقد باشد بلکه چه بسا فقط برای این آن روایت را نقل می‌کند که مشخص بشود که این روایت از دستش نرفته. به تعبیری که ما می‌کردیم آن این است که ممکن است روشش روش جامع‌نگاری باشد. و برای این‌که اثبات کند که همة روایت‌های مسأله را آورده، این روایت را آورده. خب بنابراین بحث رمی به غلو برای اثبات ضعف راوی کفایت نمی‌کند. تضعیفی هم که بر پایة رمی به غلو و امثال اینها باشد آنها را ما نمی‌توانیم بپذیریم. خب حالا تضعیف را نپذیریم مطلب کافی نیست برای اثبات وثاقت راوی. باید توثیقی در مورد راوی داشته باشیم.

از کجا می‌توانیم محمد بن فضیل را توثیق کنیم؟ یک راهش در مورد توثیقش اکثار روایت بعضی از بزرگان هست از محمد بن فضیل. از محمد بن فضیل کسانی مثل حسین بن سعید خیلی روایت دارند. همچنین محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت‌های زیادی دارد. اینها برای اثبات وثاقتش کافی هست. این یک قرینه. قرینة دیگری برای اثبات وثاقتش روایت صفوان بن یحیی هست.

صفوان عن محمد بن فضیل عن ابی الحسن علیه السلام در فقیه، جلد ۳، صفحة ۵۱، حدیث ۳۳۰۹ روایت دارد. که حالا ما که محمد بن فضیل را یک نفر می‌دانیم خب روشن است که این محمد بن فضیل همین محمد بن فضیل صیرفی کوفی هست. ولی اگر حالا کسی محمد بن فضیل را متعدد بداند، می‌توانیم این را با این قرینه که همان روایت صفوان در کافی، جلد ۷، صفحة ۳۹۱، حدیث ۵ با اسنادش از ابن محبوب عن محمد بن فضیل قال سألت ابا الحسن الرضا علیه السلام وارد شده. و حسن بن محبوب عن محمد بن فضیل عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام هم در کافی، جلد ۸، صفحة ۱۱۳، رقم ۹۲ نقل شده. از آن طرف در چند تا کتاب روایت محمد بن فضیل صیرفی با قید صیرفی عن ابی حمزة الثمالی نقل شده که عبارت باشد از خصال، صفحة ۴۷۸، رقم ۴۲. علل الشرایع، جلد ۱، صفحة ۱۹۸، رقم ۱۶، و مختصر البصائر، صفحة ۴۹، رقم ۸، چاپ مشتاق المظفر.

خب این مجموعه را به همدیگر ضمیمه کنیم روشن هست که محمد بن فضیل که صفوان ازش نقل می‌کند، محمد بن فضیل بن الصیرفی الکوفی هست. حالا عرض کردم ما که اصلاً محمد بن فضیل را یک نفر بیشتر نمی‌دانیم. طبق این مبنا که مطلب واضح‌تر و روشن‌تر است. خب این یک قرینه. بنابر این‌که مشایخ صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر ثقاة باشند.

یکی دیگر این‌که در یک روایت دیگر احمد بن محمد بن ابی نصر از محمد بن فضیل عن ابی حمزة روایت می‌کند، من حالا آدرس صفحه‌ای‌اش را یادداشت نکردم. این معجم رجال آقای خویی هستش. حالا این را آدرس صفحه‌ای‌اش را ان شاء الله شنبه عرض می‌کنم. این هم دو تا مطلب.

در مشیخة فقیه در طریق به ابی حمزة ثمالی هم احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از محمد بن فضیل عن ثابت بن دینان، ابی حمزة الثمالی نقل کرده و آن هم آنجا وارد شده. این هم یک قرینة دیگر.

پس روایت صفوان و روایت بزنطی، این بنابر این‌که مشایخ صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر ثقاة باشند دلیل بر وثاقت محمد بن فضیل هست.

یک دلیل دیگری ممکن است تصور بشود وجود دارد آن روایت ابن ابی عمیر هست، در بصائر الدرجات، صفحة ۷۶، رقم ۳، این هست. احمد بن محمد عن ابن ابی عمیر و غیره عن محمد بن فضیل عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر علیه السلام. خب با این عنوان که، البته این نکته را هم با این مطلب که، احمد بن محمد عن ابن ابی عمیر و غیره عن محمد بن فضیل عن ابی حمزة الثمالی، ابن ابی عمیر از محمد بن فضیل در این روایت نقل کرده. بصائر الدرجات، صفحة ۷۶، رقم ۳ هست. ولیکن این استدلال صحیح نیست چون در کافی همین روایت را که نقل کرده، کافی، جلد ۱، صفحة ۷۹، رقم ۳ با سند خودش نقل کرده از احمد بن محمد عن محمد بن ابی عمیر او غیره عن محمد بن فضیل. به جای و غیره در نقل کافی او غیره هست. پس معلوم نیست که محمد بن ابی عمیر راوی این روایت باشد. خب این، بنابراین مشکل هست که، نمی‌توانیم روایت ابن ابی عمیر را دلیل وثاقت بگیریم. عمدتاً همان روایت حسین بن سعید و محمد بن اسماعیل بن بزیع هست که اینها خیلی روایت از محمد بن فضیل دارند، مؤیدا به روایت‌های بعضی از روات دیگر مثل حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال، موسی بن قاسم و دیگر راویانی که اینها، به نظرم موسی بن قاسم که الآن در موسی بن قاسم تردید کردم. و راوی‌های دیگر اینجا هست که در، از محمد بن فضیل نقل می‌کنند، راوی‌های دیگری وجود دارد که اینها تأیید می‌کنند وثاقت محمد بن فضیل را، مثل یونس بن عبد الرحمن در بعضی روایات. حسن بن علی بن فضال را عرض کردم. و عبد الله بن مغیره هست در بعضی روایات. محمد بن عیسی بن عبید هست در بعضی روایات. محمد بن عبد الله زراره هست در بعضی روایات. موسی بن قاسم هست که عرض کردم. خب همین مقدارها این مجموع این قرائنی که ذکر کردیم برای اثبات وثاقت محمد بن فضیل صیرفی الکوفی کافی است و تضعیفی هم که در موردش وارد شده عرض کردیم این تضعیف مبنی بر غلو هست و یک امر استنباطی هست و این تضعیف اعتبار تعبدی ندارد.

خب بحث فعلاً همین مقدار باشد، ادامة بحث را شنبه دنبال می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان